

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مدثر

استاد ضرابی

جلسه نهم ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

آیات شریفه: «كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلَ إِذَا أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكَبَرِ (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) - نه چنین است [که می پندارند] سوگند به ماه (۳۲) و سوگند به شامگاه چون پشت کند (۳۳) و سوگند به بامداد چون آشکار شود (۳۴) که آیات [قرآن] از پدیده های بزرگ است (۳۵) بشر را هشداردهنده است (۳۶) هر که از شما را که بخواهد پیشی جوید یا بازایستد (۳۷)»

انطباق انسان با عالم کبیر!!!

« كَلَّا وَالْقَمَرَ... إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكَبَرِ » در قرآن کریم به وفور حقایق وجود انسان با خورشید و ماه و ستارگان و آیات طبیعی دیگر مانند روز و شب و غیره، شرح و توضیح داده شده است؛ البته نه به عنوان تمثیل بلکه به عنوان انطباق عالم آفرینش با حقیقت انسان. محمّدبن فضیل می گوید: از امام کاظم (علیه السلام) درباره این آیه: إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكَبَرِ پرسیدم؟ فرمود: «ولایت است». (کافی، ج ۱، ص ۴۳۴) میزان در ملکوت و حقیقت اشیاء و عالم انسانیت، ولایت انسان کامل یا همان ولایت الهی است.

مرا تاجان بود در تن بکوشم مگر از جام او یک قطره نوشم
از امام باقر (علیه السلام) درباره همین آیه شریفه سؤال شد فرمود: يَعْنِي فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) منظور، فاطمه (سلام الله علیها) است. (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۱) و بار دیگری حضرت در جواب همین سؤال فرمود: يَعْنِي مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله). (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۴)
راز این پاسخ های به ظاهر متفاوت، به خاطر نور واحد بودن ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام است؛ سلمان فارسی از پیامبر (ص) نقل کرده است: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ فَعَصَرَ ذَلِكَ النُّورَ عَصْرَةً فَخَرَجَ مِنْهُ شِيعَتُنَا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَ قَدَّسْنَا فَقَدَّسُوا... » (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۱) « خداوند تعالی مرا و علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور خلق کرد و سپس آن نور را فشرد و شیعیان ما از آن نور پدید آمدند. پس ما خدا را تسبیح کردیم و شیعیان ما نیز تسبیح کردند و ما خدا را تقدیس کردیم، پس شیعیان ما نیز تقدیس کردند »

زهر چه در جهان از زیر و بالاست مثالش در تن و جان تو پیداست

جهان چون تست يك شخص معین تو او را گشته چون حال او ترا تن

برای همین جهت است که خداوند متعال با آیه « نَذِيرًا لِلْبَشَرِ » از درون سوگند به ماه، شامگاه و بامداد، که استناد به تفصیل وجود انسان است، با اندازی گویا و تأمل برانگیز، مؤکد به « كَلَّا » (نه چنین است [که می پندارند]) به شیوه سوگندهای مخصوص خود، مطالبی ارائه فرموده که پرده از چهره حقیقی انسان بر می دارد تا بفهمد: چه بوده، چه شده و چه می تواند باشد ؟
امام خمینی (قدس سره) در تفسیر سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (أترع أنك جرمٌ صغير وفیک انطوى العالمُ الاکبر) می فرماید: « انسان که یک عالم صغیر است و سراسر عالم کبیر در سراسر

قامت وجودیه اوست، به طوری که اگر این فرد انسان را منشرح کرده و باز نموده و بسط بدهند، کاملاً با عالم کبیر، مانند انطباق مثل بر مثل، منطبق می باشد، پس هر چه در عالم کبیر هست، در این انسان و عالم صغیر هست و این انسان هر چه می داند، آن را از مطالعه ذات و وجود خود می فهمد بدون اینکه به خارج و عالم کبیر راهی داشته باشد. بلی چون آنچه در خودش است با خارج ربط دارد؛ یعنی خارج مثل اوست، لذا خارج به وسیله او منکشف می شود... وجود انسان عصاره تمام عالم و تمام موجودات است و وجودش یک نقشه کوچکی می باشد که از روی نقشه بزرگ عالم و کون کبیر از عقل اول تا آخرین نقطه وجود برداشته شده است و این وجود انسانی همانند یک نقشه کوچکی است که از وجود کل عالم کبیر برداشته شده است؛ از این جهت «من عرف نفسه فقد عرف ربه». هر کس خود را شناخت خدای خود را خواهد شناخت» (صحیفه امام خمینی - ج ۱۴، ص ۱۵۳)

امام راحل (ره) به همین جهت می فرماید: «چون تربیت نظام عالم ملک از فلکیات و عنصریات و جوهریات و عرضیات آن، مقدمه وجود انسان کامل است و در حقیقت این ولیده عصاره عالم تحقق و غایه القصوای عالمیان است و از این جهت آخر ولیده است، و چون عالم ملک به حرکت جوهریه ذاتیه متحرک است و این حرکت ذاتی استکمالی است به هر جا منتهی شد آن غایت خلقت و نهایت سیر است، و چون به طریق کلی نظر در جسم کلّ و طبع کلّ و نبات کلّ و حیوان کلّ و انسان کلّ افکنیم انسان آخرین ولیده ای است که پس از حرکات ذاتیه جوهریه عالم به وجود آمده و منتهی به او شده، پس دست تربیت حق تعالی در تمام دار تحقق به تربیت انسان پرداخته است و الإنسان هو الأوّل و الآخر.» (آداب الصلوة، ص ۲۶۲)

چون در خود از اوصاف توایم اثری
آن دم که فتد به حال خویش نظری
حاشا که بود نکوتر از من دگری
در هر دو جهان نباشد از من بتری

انسان، آفریدگار حقیقت خویش !!!

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» با توجه به معرفی حقیقت انسان، گویا این آیه می خواهد بگوید که ای انسان تو می توانی با اراده خود از پایین ترین مراتب وجود (درکات جهنم) تا بالاترین مراتب وجود (ملکوت اعلی) جایگاه ابدی خود را انتخاب کنی. هشدار اصلی و نکته اساسی، تذکر به حرکت و سیر ارادی انسان است؛ انسان با آزادی و انتخاب سرنوشت هستی اش را رقم می زند امام خمینی در چهل حدیث خود «عزم» را جوهره انسانیت و جداکننده انسان از حیوانات و سایر موجودات می شمارد. (چهل حدیث، ۳۲۴) بنابراین آگاهی (یقظه) مقدمه ای برای به فعلیت رسیدن (عزم) و عمل بر اساس اراده است. (چهل حدیث، ۱۷۴) حاصل اینکه آگاهی و عزم برای حرکت به سوی مرتبه ای بالاتر یعنی ولادت ثانویه مقدمه است. (در ولادت اول، حیوان محض متولد شده) اما در ولادت دوم، انسان. (چهل حدیث، ۱۶۹ - ۱۶۸)

یعنی همان ولادت ثانویه بر اساس تعبیر حدیثی از حضرت عیسی (ع) که فرمود: «لَنْ يَلْجَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ.» (شیرازی، صدر الدین، شرح اصول کافی، ۳۶۱/۱ و ۴۱۷) «اگر کسی دوبار متولد نشده باشد، وارد باطن و ملکوت این عالم نشده است.» علاوه بر آیات شریفه: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» (فاطر/۱۰) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر/۲۷) و ... که این حقیقت را بیان نموده اند، این حدیث شریف از شواهد نقلی است که می گوید مراد از این دو بار تولد یکی تولد طبیعی و ورود انسان به این دنیای خاکی است و تولد دیگر، خروج از عالم طبیعت و گذر از نشأت حیوانی و رسیدن به مقامات معنوی انسانی است که در واقع حیات و زندگی دیگری محسوب می شود. گویا انسان از این حیات خاکی مرده است و

در عالم دیگری تولد پیدا کرده است. عرفا این مرحله از تعالی و رشد معنوی را به مرگ و زندگی اختیاری تعبیر کرده‌اند.

مهمترین عوامل تحقق این امر در ابتدای راه، از نگاه امام خمینی در کتاب چهل حدیث عبارت است از: تفکر، عزم بر ترك گناه و انجام واجبات، توبه، مشارطه: در اول روز با خود شرط کند که امروز برخلاف دستور خدا عمل نکند. مراقبه: در طول روز مواظب باشد گناهی از او سر نزنند. محاسبه: به هنگام شب از خود حسابرسی نماید. معاقبه: در برابر خطاهایی که از او سر زده است، خود را مجازات نماید. از نگاه مرحوم ملکی تبریزی در رساله لقاء الله، با اندکی تفاوت مهم‌ترین عوامل تحقق حیات معنوی در انسان عبارت است از: تصمیم و نیت برای پیمودن این راه. توبه صحیح از گذشته، به طوری که او را دگرگون سازد. برگرفتن توشه راه، که برای آن چند برنامه ذکر کرده است: در صبح، مشارطه؛ در روز، مراقبه؛ در شامگاهان، محاسبه. توجه به اوراد و انکار و توجه به وظایف بیداری و هنگام خواب. توجه به نماز شب و خلوت با خداوند و شب زنده داری و ریاضت در مسئله خواب و خوراك که از حد لازم تجاوز نکند. بهره‌گیری از تازیانه سلوك و آن عبارت است از: مؤاخذه کردن خویشتن به خاطر توجه به دنیا و کوتاهی در برابر حق و سرزنش خویش.

گر تو بر خیزی زما و من دمی	هر دو عالم پر ز خود بینی همی
این تعین شد حجاب روی دوست	چونکه بر خیزد تعین جمله اوست
عالم همه پرده دار ما شد	ما بر رخ دوست پرده داریم
گر پرده ز روی کارافتد	ما پرده و پرده دار یاریم
بر دار نقاب خود ز رویش	تا کشف شود که در چکاریم
صلی الله علی محمد و آله	